

گفتگویی با کرمعلی شیرازی،
خوشنویس معاصر

چاپ، یار هنر خوشنویسی نه ضد آن

کلی همکاران خوشنویس

تشویق روزهای آتی، باعث شد که من بیشتر به هنر خط علاقمند شوم. به هر صورت من خط را در کنار درس ادامه می‌دادم. و حتی در دوران دبیرستان، دبیر خط به من می‌گفت چیزی پای تابلو بنویس. می‌نوشتم و بچه‌ها از روی آن مشق می‌کردند. تا در سال ۱۳۵۳ که من در اصفهان بودم، دوستی به من گفت که خط تو «خودرو» است و حتماً بایست استاد ببینی. من از ایشان خواستم تا استادی را به من معرفی کند و او هم استاد نصرالله معین اصفهانی معین‌الکتاب را به من معرفی کرد. و من خدمت ایشان رفتم. و از اینجا بود که کار خط را به جد و با اسلوب شروع کردم. در سال ۱۳۶۰، با همکاری استاد بزرگ و دانشمندمان حبیب‌الله فضایی، و استاد معین و دیگر دوستان اصفهانی، انجمن خوشنویسان استان اصفهان را که هم اکنون پس از تهران، بزرگترین شعبه از نظر کیفی و کمی بین شعبات انجمن است تأسیس کردیم و مدتی هم خود بنده به عنوان سرپرست آنجا افتخار خدمتگزاری داشتم. و بعد با توصیه دوستان خوبم و همچنین

کرمعلی شیرازی خوشنویس جوانی است که با آثارش خاصه در قلمرو خوشنویسی گزینه و گزیده شاهنامه در کتاب دفتر دانایی آشنایی داریم.

شیرازی بجز قلمرو خوشنویسی، در عرصه نقد و نظر و مباحث اندیشگی این هنر صاحب نظر و مکانت و مرتبت است و ما در گفتگو با وی، در این زمینه‌ها از او سخن سنجهای متین و مستدل و مستند و در عین حال پذیرفتنی و موجه، بسیار دیدیم؛ که حالیا خوانندگان ارجمند فضلنامه هنر نیز با این نکته‌ها و نقطه نظرها آشنا می‌شوند. شیرازی در پژوهیدن هنر خوشنویسی نیز دست و دیدی گشاده و واسع دارد و این از روحیه شاداب و با طراوت و تازگی وی مشهود است. با این مدخل، متن گفتگو با این خوشنویس جوان را مرور می‌کنیم.

○ بی هر مقدمه و حواشی و تحاشی، از شیرازی می‌خواهیم تا به روش و روال معمول و متعارف، از خود بگوید. از گذشته‌ها و اینکه از چه ساحتی شروع کرده و حالیا در کدامین اوج و قله منزل و مأوا گزیده است.

* به نام خدا. من در سال ۱۳۳۹ در روستای آب سرد از توابع شیراز به دنیا آمدم. در آن زمان و مکان، به رغم اینک و اینجا، که بچه‌ها در سن نوباوگی با کتاب و کاغذ و قلم بزرگ می‌شوند، چنین وسایلی تقریباً در دسترس نبود. من اولین بار که قلم به دست گرفتم به سن ۷ سالگی در مدرسه بود. و برای من، مشکل‌ترین کارها، همواره به دست گرفتن همین قلم بود. در این سالها، همراهِ با تلمیذ حروف الفباء و «آب بابا» هر چه می‌کردم تا خط راست و صاف بنویسم مقدور و میسر نمی‌افتاد. ولی در همین زمان، من تشخیص خط بچه‌های کلاس پنجم دبستان را که خوش می‌نوشتند می‌دادم. و شاید این مسئله، همان ذوق و استعداد را نشان می‌دهد که در من تجلی کرده و امکان عرضه و بروز یافته است. اینکه می‌گویند خوشنویسی ارثی است، به این صورت ارثی نیست و شاید همان ذوق و استعداد در زمینه هنر، جنبه ارثی داشته باشد، و بقیه امور هنر خوشنویسی، جنبه اکتسابی دارد و آدمی باید استاد ببیند. باری با چند صباحی که کلاس رفتم، کم‌کم خطم خوب شد و رونویسی آن زمان را از همه همکلاسیها بهتر می‌نوشتم و شاید آن تحقیر روز اول و



ولی ممکن است يك خوشنویس بتواند در قلمروهای دیگر هم از جمله شکسته نستعلیق فعالیت کند.

○ از سفر تاجیکستان و انگیزش آن بگوئید. آنجا چگونه با خط شما رویارویی شدند. از راه لطف، کارنامه سفرتان را توأمان با ایجاز و تلخیص و فشرده‌گویی بیان کنید.

* این سفر بنا به دعوت بنیاد فرهنگ تاجیکستان، و با همکاری و همراهی روابط بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد.

وقتی هیئت ما وارد تاجیکستان شد، اطلاعات اندکی درباره تاجیکستان داشت. تاجیکها مردمی بسیار خونگرم و صمیمی اند و ایرانیان را بسیار دوست دارند. زمینه همکاریهای فرهنگی و هنری، بین روابط ایران و تاجیکستان بسیار مثبت بود. در آنجا به دیدار شخصیت‌های تاجیکی رفتیم. از نمایشگاه ما بسیار استقبال شد و آثار هنری آقای محمدباقر آقامیری نیز با اقبال فراوان رویارویی شد. در آنجا برای اینکه تاجیکها با خط فارسی آشنا شوند، من همان جا می‌نشستم و خط می‌نوشتیم. و حتی ما زمینه‌ای فراهم ساختیم که

علاقه‌ای که به سبک خط استاد امیر خانی داشتم با حضرت ایشان به صورت مکاتبه‌ای کار کردم، تا سال ۱۳۶۷ که به کلی رحل اقامت در تهران افکندم و به این شهر مهاجرت نمودم. هم اکنون نیز در انجمن خوشنویسان ایران به عنوان مدرس کار می‌کنم کار عمده من در این زمینه، تشکیل نمایشگاهی است که در تیر ماه ۶۹ در حسینیه ارشاد برگزار شد. نمایشگاه انفرادی بعدی من در تاجیکستان شوروی بود. در زمینه نشر کار خاصی تا به حال نداشته‌ام. به جز همین کتاب دفتر دانایی، که برگرفته از مطالب غنی و پربار شاهنامه است و توسط جناب آقای عباس بنی‌عامریان استخراج شده و بنده نوشته‌ام و روزهای بازپسین مراحل چاپی اش را طی می‌کند و به زودی نشر می‌یابد، ان‌شاءالله. ولی در تمام نمایشگاههایی که از سال ۱۳۵۸ تا اکنون به صورت گروهی در داخل و خارج از کشور توسط انجمن خوشنویسان ایران برگزار شده و یا کتابهایی که از سوی انجمن نشر یافته، شرکت فعال داشته‌ام. رشته تخصصی من در خط نستعلیق است

احتمالاً انجمن خوشنویسان در صورت تمایل، شعبه‌ای در آنجا دایر کند، بخصوص که خط زمانی در آن خطه بویژه سمرقند و بخارا جزو فعالیت‌های هنری قلمداد می‌شده و مزید بر آن اینکه بخشی و پاره‌تی از ایران بوده و در آنجا علاوه بر استقبالی که از خط می‌شد، به نقاشی ایران هم سخت علاقه‌مند بودند. به موسیقی ایرانی بسیار توجه داشتند، به طوری که در طی و طول سفر از مسکو به دوشنبه که چیزی حدود چهار ساعت و نیم پرواز است. فقط موسیقی ایرانی از بلندگوی هواپیما پخش شد و ما تعجب کردیم که آیا این امر اتفاقی بوده یا همیشگی است؟ بعد به باکو آمدیم. در باکو به عنوان مسافر آمده بودیم تا از طریق مرز زمینی به ایران بیاییم. آنها خبردار شدند همان دونفری که در تاجیکستان نمایشگاه داشته‌اند آمده‌اند به باکو. کمیته مطبوعاتی آنجا که در واقع وزارت فرهنگ آنجا محسوب می‌گردد و همچنین اتحادیه نقاشان آنجا ما را دعوت به اقامت بیشتر کردند. از رادیو و تلویزیون و مجلات آمدند و گپ و گفت و جز اینها، فراوان. در بخش اخبار، خبر ورود ما را به باکو پخش کردند و استقبال شدیدی شد. از ما خواهش داشتند که نمایشگاهی برایشان برپا کنیم و ما گفتیم که نه! فرصتمان کم است و مقدور نیست. و همان روز برای من و آقای آقامیری دعوت رسمی نوشتند و به ما دادند و رونوشتی هم به وزارتخانه تا مقدمات سفر ما را در ایام عید ۷۰ فراهم کنند، چون در آنجا مراسم عید نوروز خیلی مفصل برگزار می‌گردد. باز در آنجا به من پیشنهاد شد که قسمتهایی از اشعار حکیم نظامی و همچنین فضولی - یکی از شعرای بزرگ ترک - را برایشان بنویسم و آقای آقامیری هم کار نقاشی اش را به عهده بگیرد. صحبت‌های مقدماتی انجام شد و ما بقی به سفر آتی موکول گردید.

○ آیا مضمون تابلوهایی که در تاجیکستان نمایش دادید، زمینه شعر کما کان از حافظ و مولانا بود یا اینکه انتخاب دیگری داشتید؟ سلايق و علايق مردم آنجا در زمینه شعر چگونه بود؟ از نظامی گفتید که طبعاً بیشتر به آنها نزدیک است. انتخابها و گزینه‌هایی که از نمایشگاه خط تان در تاجیکستان داشتید چگونه بود؟

* خوشبختانه زمانی که به ما اطلاع دادند چنین سفری

در پیش است من از قبل و پیشاپیش بر اساس مضامین و موضوعات شاهنامه کار کرده بودم و تابلوهایی از شاهنامه داشتم و همچنین از مولانا هم کارهایی داشتم که در نمایشگاه پیشین - که ذکرش رفت - عرضه شده بودند. از حافظ هم تابلوهایی داشتم که من همه را به آنجا بردم و آنها البته، نسبت به بعضی از شعرا مثل مولانا و نظامی و فردوسی علاقه زیاد و حتی تعصب دارند. حتی اشعار سعدی و حافظ را از حفظ دارند. در مجالس و محافلی که می‌رفتیم. با شعر حافظ و موسیقی سنتی خودشان از ما استقبال می‌کردند. و برای من عجیب بود که در آنجا از بچه‌های کوچک تا افراد بزرگسال، همه، اشعار فارسی را از حفظ داشتند. ولی متأسفانه خط فارسی را نمی‌توانستند بنویسند. اما آن کودکانی که طی يك دو سال اخیر مدرسه رفته‌اند، به خاطر اینکه قوانین شان اخیراً اجازه داده خط فارسی بنویسند، خط فارسی را به سهولت می‌نوشتند حتی تعدادی مجله به زبان فارسی به نامهای مزده و پیوند و هفت گنج در آنجا منتشر می‌شود. عمده کارهای ما را در این سفر، خوشنویسی شاهنامه فردوسی تشکیل می‌داد تا با هزاره تدوین شاهنامه هم، مناسب و همخوانی و انسی داشته باشد. طی اقامت در سفر - بجز صبحانه که در هتل صرف می‌شد - بقیه اوقات را فی الجمله و یکسره به دعوت از سوی مردم و شخصیت‌های فرهنگی و هنری طی طریق می‌کردیم. هنرمندان و دوستان خط و خوشنویسی از ما بسیار استقبال کردند. این نوع داد و دهشهای فرهنگی می‌توانند در تحکیم و تقویت و تنویر میانی و اصول فرهنگی ایران و اسلام مؤثر باشد.

○ دفتر دانایی حاوی چه مطالبی است؟

* فراهایی است گزینه و منتخب از طرز تفکر و اندیشه و الای حکیم توس در مسائل انسانی، اخلاق فرهنگ و فضیلت‌های بشری، که در شاهنامه فراوان با آن برخورد می‌کنیم؛ و اشعاری در ستایش خسرده، راستی، درستی، جوانمردی، دل‌آوری، هوشیاری و همه صفات ارزشمندی که يك انسان بزرگوار می‌تواند به آنها متصف و مزین باشد. دفتر دانایی حدود ۲۵۰ دویستی است که به صورت چلیپا نوشته شده است.

نماید زبان از هنر
روغن از هنر
پیدا شود

تو عواید
نماید و
پیدا شود

پرویشگاه علوم اسلامی و مطالعات قرآنی
موسسه باستان‌شناسی

پیشانی زودان کوای پوچھ
رون اریدین اسکی پوچھ



پیشانی زودان کوای پوچھ
رون اریدین اسکی پوچھ

پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جگہ علوم انسانی

چلیپا یکی از نقاط با قوت و دقیق اجرای دوبیت است. انجمن حتی امتحانات دوره استادی را هم به شکل چلیپا برگزار می کند.

○ چرا خوشنویسان ما به شاعران کمتر شناخته شده مثل نظامی کمتر روی می آورند؟ شعر نظامی از نظر جنبه های هنری و روایی بسیار غنی است. یا شاهنامه فردوسی که دارای ظرفیتها و ظرایف دلنشین هنری است. چرا در انجمن خوشنویسان روسوی شاعران کمتر شناخته شده با حتی بکل گمنام نمی آورند؟ در نمایشگاهی که به همت و حمیت انجمن به مناسبت هزاره تدوین شاهنامه برگزار شد نمایشگاه خوبی از خوشنویسی پاره هایی از شاهنامه بر پا گردید که اقبال عام یافت. چرا شاعرانی که در ادبیات ما فراوانند و اشعار نغز و با اسلوبی هم دارند کمتر مورد توجه خوشنویسان بوده است؟

* ما در انجمن دونوع فعالیت داریم: یکی از آنها کارهایی است که به مناسبت های خاص برگزار می شود، مثل نمایشگاه و کتابهایی که به مناسبت کنگره سعدی، حافظ و فردوسی برپا و منتشر گردید. هدف ما این بوده است که بتوانیم همگام و همزمان با يك اتفاق بزرگ ادبی - فرهنگی، کاری ارائه دهیم، و تجلیل و سلامی کرده باشیم به بزرگان ادب و هنر و فرهنگ، که قرار است در آن برش و برهه و تقویم مطرح گردند. ولی انجمن فعالیت های دیگری هم انجام داده است از جمله انتشار مجموعه آثار خوشنویسان با حدود ۷۰۰ اثر که اخیراً چاپ شده و می توان گفت که مشتمل است بر پانصد موضوع و در برگزیده شعر بیش از دویست تن از شعرای ایران. ولی اینکه چرا در زمینه شعرای گمنام تر کاری نشده، جواب های مختلفی دارد: نخست اینکه می دانید خط و ادبیات از دیرباز با هم همراز و همگام بوده اند. در مسئله کتابت و کتاب آرای می این مسئله را دقیقاً می بینیم که خط همیشه در خدمت فرهنگ و معارف ما بوده است. ما اصولاً مخاطبان خود را هم در نظر می گیریم. از این جهت می کوشیم تا کتابی را که منتشر می کنیم، به سنت حفظ و پایش و پالایش وفادار باشد. ما علاقه مندیم در زمینه شعرنو، از فروغ و اخوان و شاملو هم کار کنیم. ولی تناسبات نوشتن خط نستعلیق و قواعد آن، بر اساس قرینه سازی است و این امر بیشتر در اشعاری که به صورت تغزل است و مقفی و موزون، قابل اجرا است. و اصولاً از نظر صفحه آرای

در این زمینه خیلی کم کار شده ولی هنوز فرصت هست البته اگر خوشنویسی بخواهد شعر نو بنویسد، کاری سخت و صعب نیست باید تعادل و توازن حفظ گردد ولی می توان به گونه ای این حالت را به شعر امروز نیز بخشید. اصولاً اکثر خوشنویسان آثاری و اشعاری را انتخاب می کنند که با عرفان و ادبیات معرفتی فارسی عجین شده باشند، و طبعاً خصال و ویژگی های اشعار عرفان سطح بالای همان شعرای قدیم و قدما و ادبای ارباب متقدم را دارند. از این روی بی سببی نبود که خوشنویسان ما کمتر به شعرای نوپرداز روی آورده اند. ولی با این حال افرادی هم بین خوشنویسان داریم که از اشعار معاصر هم نوشته اند، اما من شخصاً در این زمینه کمتر نوشته ام و اگر هم گاهی نوشته ام از شعرایی چون شهریار بوده است.

○ چه تعریفی از عرفان در خوشنویسی دارید؟ با توجه به پدیده های امروزی کدامین تعریف را دارید؟

* برداشت خود حضرت تعالی چیست؟ چون بین من و شما این امری مشترك است.

○ به نظر من از سال ۱۹۵۷ به این طرف که اشعه لیزر کشف و یا به وسیله نور برت وینر دانش سبیرنتیک ابداع می شود، اساساً مسئله اختراع تازه و مقوله نو در علم تمام شده است و هیچ حرف دیگری هم گفته نشده. آنچه در قلمرو علم از زمان پیروزی سبیرنتیک بر انسان می بینیم، فی الجمله تکرار مکررات و تطورات بوده نه تغییرات و کشف های نواز زمانی که بشر توانست به مغز انسان دست یابد و مال آن را به ماشین منتقل سازد، ماشین در واقع فائق آمد، و دیگر باب تمام ایدئولوژیها و علوم بسته شد، رنگ باخت و نخ نما شد. برای اینکه عملاً فرمانشی که قبلاً انسان خود به ماشین می داد، حالا برعکس شده و ماشین به انسان فرمان می دهد. هنرمند ما باید در این مسائل آگاه باشد و وقوف حتی نسبی داشته باشد. سازمانهای پنهانکار، مانع از رسیدن ابعاد این دانش به دست بشرند. یعنی علم نه تنها خادم بشر نیست که خائن بدو شده است و او را به استیلا و سلطه و استیصال کشانده است. یعنی بشر اینجا ابزار شده و ماشین بهاو فرمان می دهد. هنرمند امروز باید با این مقولات آگاهانه برخورد کند و با سعه صدر و بلند نظری و تسامح به سوی هنر برود. او باید تعریف تازه ای از سنت، بدعت یا عرفان بدهد. که در عین حال آگاهاننده باشد و عنصر آگاهی در آن باشد. ما می دانیم که (روبوته) یک انسان است و آدم ماشینی، خود انسان شده است و R.U.R کارل چاپک در آدمهای ماشینی، خود ماشین است.



شاید به این نکات بسیار کم توجهی شده تا بتواند دستمایه‌ها و تعبیرهای تازه‌تری پیدا کند. اینجا این پرسش مطرح است که آیا عرفان به مفهوم گذشته و قدمائی اش کار بردی دارد یا نه؟ این مسئله‌ای است که جوابش خیلی دشوار است. شاید ۹۰ درصد افرادی که ما با آنها مواجه هستیم، در این قسمت پاسخ مقنع و

* این خیلی وحشتناک است. البته ما عرفان را به مفهوم سده‌های گذشته می‌نگریم. و به نظر من همان گونه که گفتید باید تعریف تازه‌ای از این قلمروها عرضه کرد. شاید هنرمند امروز هم هنوز آن فرصت و مجال را نیافته که به مفاهیم تازه‌ای دست یابد. یا دست کم در مصاحبه‌ها و برخوردهایی که با هنرمند امروز داریم،

مشبعی برای شما نداشته باشند.

در اینجا از مبحث هنر خارج شدیم. اساساً هنر مجموعه و آمیخته‌ای است از اندیشه، ذوق و احساس که در قالب و ظرف تکنیک بیان می‌شود. تکنیک و فن، آموختنی و اکتسابی است ولی هنر ذاتی است. این همه آموزشگاه‌های هنری و دانشکده‌های هنر زیبا و... قالب و تکنیک را به هنرجو آموزش می‌دهند که بتواند احساس و ذوق ذاتی خود را در همان قالب و ظرف بیان کند. هنر و تکنیک مانند جان و تن است. همان طور که جان به خودی خود نمی‌تواند تجلی پیدا کند و محتاج به مکان تجلی دارد، لذا هنر هم برای بیان احساس هنرمند نیاز به قالب دارد.

باده از ما مست شدنی ما از او

قالب از ما هست شدنی ما از او

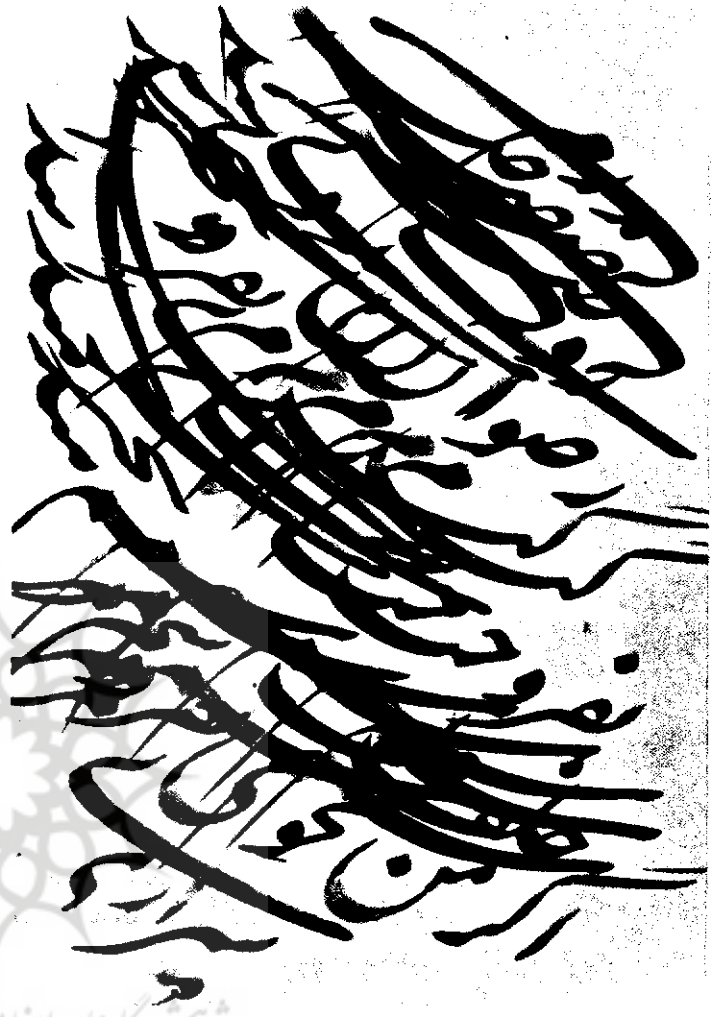
حال برگردیم بر سر مسئله مطروحه حضرتعالی. آنچه که امروزه به نام تکنیک، ماشین و صنعت، انسان را احاطه کرده است، نخواهد توانست روزی در قلمرو هنر، کار هنری انجام دهد ولی در جهت تکنیک‌های هنری می‌تواند مؤثر و یاریگر باشد. روباتها نمی‌توانند احساس و ذوق داشته باشند و این احساس مختص موجود زنده‌ای مثل انسان است. انسان هنرمند در حالت غم و شادی، ترس و تردید و... عکس‌العمل‌های مختلف و مناسبی را از خود بروز و ظهور می‌دهد. آیا روبات هم در مقابل این فاکتورها می‌تواند عکس‌العمل مناسب داشته باشد؟ آیا روبات می‌تواند احساس يك مادر به فرزند یا پدری به فرزند یا بالعکس را و یا معنای نگاه‌های محبت‌آمیز آنها را نسبت به هم بفهمد و پاسخ بدهد؟ آیا اصولاً روبات درد هجران و فراق را می‌فهمد که «اثر هنری» بیافریند. آیا روبات عاشق می‌شود؟ آیا عشق را می‌فهمد؟ اگر روزی روبات بتواند عشق را بفهمد (که البته چنین چیزی غیر ممکن است) دیگر عمی نیست که... «عشق طیب جمله علت‌های ماست».

مقوله عرفان ممکن است در زوایا و مدارات کار ما باشد ولی کل کار ما را تشکیل نمی‌دهد. من هم چون نگرش به درون دارم و سیر و سلوک و جوهر وجودی را تحت تملک و تصاحب خود دارم، همان راه عرفانی را طی

می‌کنم. خوشنویسی شاید بیش از سایر هنرها، به سیر و سیاحت و سلوک در درون وابسته باشد. در خویش نشستن و مرارت و رنج و مراقبه و مکاشفه در خوشنویسی، بسیار مطرح است تا هنرمند به لطائف و ظرائف کار برسد. چرا که ابزارش در خوشنویسی نسبت به سایر هنرها محدود است، این است که بیشتر از خودمابه بگذارد و از دستاوردهای سیر و سلوک باری می‌گیرد. خط هنری است با حداقل امکانات در حالی که در دنیای رنگ و نقاشی ابزار بیشتر و افق وسیع‌تری پیشا روی آدمی و طبیعت است. خوشنویس به عنوان نماینده و نماد و نمود در آدم، بیشتر در خویش سلوک دارد تا در بیرون در حالی که در تئاتر باید برای زندگی، روابط، اقتصاد و روانشناسی آدمها پرسش‌هایی مطرح کنید و جواب‌هایی بگیرید. غرض از بحث این است که خط نستعلیق می‌خواهد فضاهای تازه‌ای را در درون وجود خود بیابد و نه در خارج از وجودش. انسان به وسیله خط نمی‌خواهد تنها جوهره مطلب را بنویسد، بلکه تأکیدهایی بر نکاتی دارد که آن را بزرگ یا کوچک و سیاه مشق می‌کند. این شکلها هم به کلام بیان تصویری می‌دهند و می‌خواهند چیزی را بیان کنند. ولی هنرمندان سنتی اعتقاد دارند که در اینجا باید خود خط متحول گردد و در همان جوهره خط بتواند ابزار کار را پیدا کند و امکان بروز مطالب را بیابد، نه اینکه از هنر دیگری مثل رنگ استفاده شود. تجربه‌هایی هم که ما در سالهای اخیر دیده‌ایم خیلی جالب نبوده‌اند و باید گفت که خط - نقاشی، راه ابتدایی را طی می‌کند. دیده‌ایم که گاهی يك شعر درخشان عارفانه حافظ را در رنگی وهم آلود کار کرده‌اند. پیداست که این آدم یا رنگ را نمی‌شناسد یا فضا را. در عصر حاضر می‌بینیم که کارهای خط - نقاشی جالب نیست. گاهی هنرمندان نوپرداز کارهایی را برای عرضه در نمایشگاه آفریده‌اند تا مورد تحسین قرار گیرند. من شخصاً کار خلاقی در زمینه نقاشی - خط که برجسته هم باشد، دست کم در سالهای اخیر ندیده‌ام. ولی جا دارد که همه هنرمندان همیشه میدان را برای کار باز و مفتوح بینگارند و نه بسته و محدود و منحصر بفرد به زودی انجمن سمیناری به نام «کاربرد خط در گرافیک» برگزار خواهد کرد. این در

برای ارائه کار کلاسیک، بدون آنکه مخالف نوگرایی باشد. البته انجمن خوشنویسان اگر بخواهد با زمان پیش برود باید در آینده خود را متحول کند و این تحول را هم نشان دهد. در هر حال سؤال شما خیلی جالب بود و من غافلگیر شدم. کارهایی که در آینده عنوان نوگرایی خواهد گرفت در انجمن باید باز از سنت شروع شود. ما نمی توانیم پیشینه چند قرن را نادیده بگیریم و چیزی را به صرف نبودن ارائه دهیم. نه! ما باید از راه تکامل این هنر، در آینده به چیز جدیدتری برسیم. همان گونه که خود خط هم همین کار را کرده است. می دانید که این خط در ابتدا به صورت نستعلیق نبوده و خط عربی و کوفی بوده و در ایران به نستعلیق بدل شده است. اما کمی هم تاریخ که طرحش ضرورت دارد.

خط عربی که امروزه به نام خط اسلامی نیز شهرت دارد از مبتکرات اسلام نیست بلکه این خط قبل از بعثت حضرت رسول اکرم (ص) نیز در عربستان وجود داشته است ولی اسلام اسباب انتشار و بقای آن را تا کنون فراهم آورده است و از آنجا که کلام وحی با این خط نوشته می شد و مکاتبات صدر اسلام نیز با این خط بوده است در نزد مسلمانان مقدسش شمرده می شد. خط عربی همراه و همپای دین مقدس اسلام در تمام سرزمینهای مفتوحه ناحیه وسیعی از جهان یعنی آن قسمت که میان شط فرات از مشرق و سواحل اقیانوس اطلس از مغرب و سواحل شمالی دریای مدیترانه از شمال و خط استوا از جنوب را شامل است به این زبان تکلم و با آن کتابت کردند حتی بعضی از کشورهای زبان مادری خود را به دست فراموشی سپردند، مانند کشور مصر، و بعضی دیگر با حفظ زبان خود به خط عربی کتابت کردند، مانند ایران. با پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان، خط عربی نیز در ایران انتشار یافت و با آنکه خط کوفی جایگزین خط پهلوی ساسانی و دین دبیره اوستایی گردید، معذک در خطوط عربی نیز از اعراب پیشی و بیشی می گرفتند و حتی در قانونمند کردن بسیاری از خطوط دست داشتند. ولی با تمام این اوصاف، این موضوع ایرانیان را راضی و خشنود نمی ساخت. پذیرش خط عربی از سوی ایرانیان باعث سلطه بهتر و بیشتر اعراب بر ایران گردید و این امر برای



شمار کلاسه‌های عملی است که از بهمن ماه اجرا شده است. ما می کوشیم در اینجا فضای تازه‌ای برای گفت و شنود و تحلیل پدید آوریم. من قبول دارم که در زمینه خط هیچ نوع تحلیلی نشده، نقدی وجود نداشته و ابزار نقدی هم در دسترس نبوده. ما الفبای نقد را نداریم. یا گفته اند این خط خوب است یا بد است یا خیلی قشنگ است. تحلیل نشده که چگونه در یک مصراع هزاران لطائف و ظرائف زیبا شناختی به کار رفته است. قرینه‌ها، تناسبها، رعایت نظیر و امثال اینها. هنرمندان سنتی مانند شاعری اند که غزل می گوید یا هنرمندی که در تئاتر کار کلاسیک می کنند. انجمن مرکزی است

ایرانیان تحقیرآمیز می نمود. ایرانیان در جهت ابداع خطی که هم دارای شخصیت اسلامی و هم ایرانی باشد بسیار کوشیدند تا سرانجام خط تعلیق را ابداع نمودند. گرچه الفباء این خط الفباء مأخوذ از الفباء عربی است ولی شکل و ترکیب آنها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است. به قول مرحوم دکتر مهدی بیانی در ترکیب و گردش حروف آنها شباهت به خطوط باستانی ایرانی یعنی پهلوی و اوستایی به چشم می خورد. این خط یعنی خط تعلیق حدود یک قرن و نیم برای مکاتبات و نوشتن کتابهای علمی - ادبی و غیره به کار می رفت و به سبب پیچیدگی در نوشتن و سهل القرائه نبودن آن بعد از یک قرن و نیم جای خود را به نستعلیق داد. خط نستعلیق از نظر زیبایی در درجه اول قرار دارد و قشنگ ترین خط اسلامی است و در بین خطوط اسلامی به عروس خطوط شهرت یافته است. این خط در هر کجای جهان که قدم گذارد به عنوان خط اسلامی و ایرانی شناخته می شود. حتی خوشنویسان و محققان غیر ایرانی نیز این خط را خط فارسی می گویند و هم اکنون هم در ممالک عربی مانند مصر، عراق، عربستان و... ترکیه آن را به نام خط فارسی و گاهی تعلیق یا نستعلیق ذکر می کنند نام فارسی را از این جهت برای این خط به کار برده اند که این خط توسط ایرانیان ابداع شده است و سند محکم و دقیق فرهنگ غالب ایرانی است و همچنین سند رهایی ایرانیان از فرهنگ عرب.

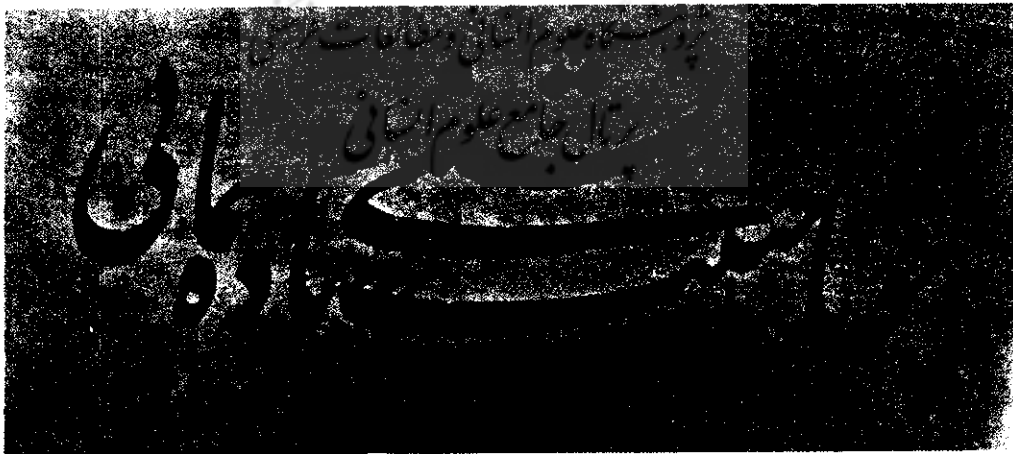
باز به قول مرحوم دکتر مهدی بیانی ذوق و سلیقه و لطف طبع ایرانی در این خط کاملاً نمودار است و به عقیده جملة اهل فن و آگاهان و آشنایان به هنرهای زیبا این خط از ظریف ترین و دقیق ترین آثار هنری ایران است که در نوع «کامل» آن تمام نکات شیوایی از استواری، زیبایی، اصول و قواعد، ذوق و سلیقه، صفا و ترکیب، کرسی و نسبت، ضعف و قوت، سطح و دور، صعود و نزول رعایت شده است.

بنا به گفته یکی از مستشرقین، صفحه ای به خط خوش نستعلیق جلوه و جمالی دارد که هیچک از خطوط دیگر بشر با آن برابری نمی تواند کرد. این خط از چنان گیرایی و زیبایی برخوردار است که خواننده را در ابتدا از خواندن مطلب باز می دارد. نظیر این اتفاق و حادثه بزرگ تاریخی در زمینه زبان و ادبیات هم توسط حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی جلوه گر می شود. این حکیم بزرگ تا آنجا که می توانسته است کتاب حماسی خود را از کلمات عرب می زداید. در زمینه های دیگر فرهنگی و مذهبی هم، اتفاقات کوچک و بزرگ رخ می دهد که به موضوع بحث ما ارتباط چندانی ندارد و در این فرصت اندک نمی گنجد:

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

این گونه کوشش و کششها در سایر قلمروهای فرهنگ هم بوده است. اولین اقدامی که ایرانیان در خط می کنند این بوده که چهار حرف معروف پ، چ، ژ و گ را با خط



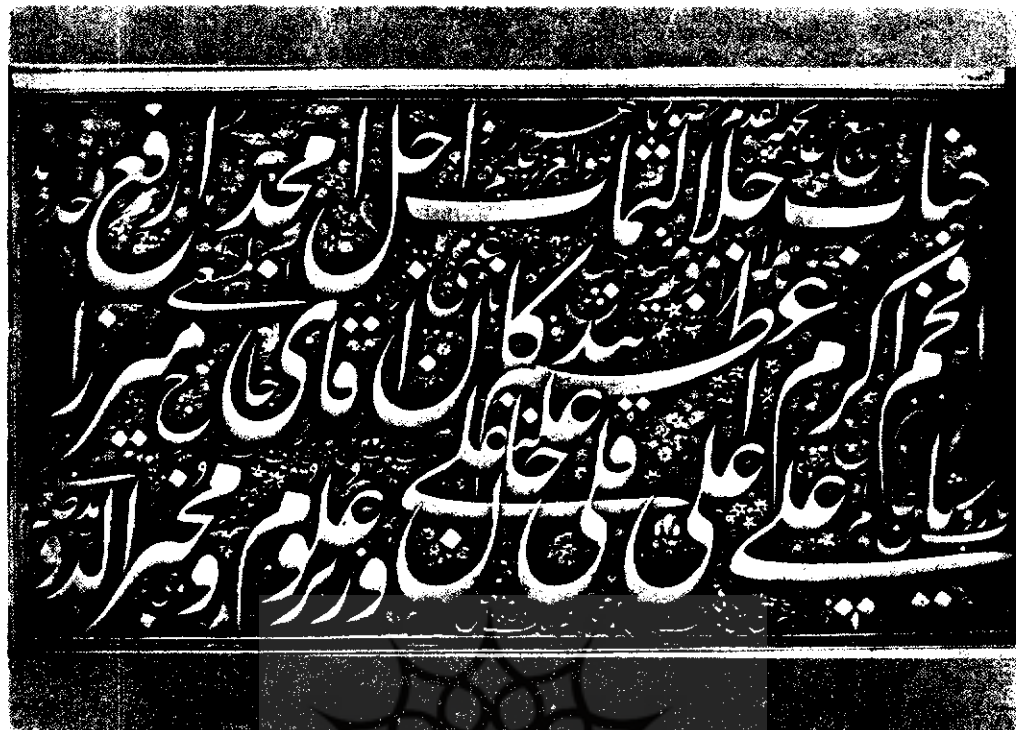
عربی همراه می‌کنند. حتی در ابتدا شکل این حروف هم به همان صورت عربی بوده است. یعنی «ج» سه نقطه نداشته و در واقع همان «ح» بوده است ولی در خواندن «ج» تلفظ می‌شده. یا «گ» سرکش نداشته یعنی اولین اقدام ایرانیان به این شکل بوده که حروف کوفی را از حالت خصوصی در می‌آوردند و الفبای فارسی را هم در آن دخیل می‌دارند. تا اینکه به این اندیشه می‌افتند که اساساً شکل این خط را تغییر دهند. پس خط تعلیق را می‌نویسند و از خط کوفی استخراج می‌کنند.

در خط اگر ابداعی هم شود (که حتماً هم خواهد شد) باز آن پیشینه و بنا که از قبل ساخته شده و چندین قرن هم دوام داشته و پاییده باید محکم و محفوظ باشد. انجمن خوشنویسان مدرسه‌ای است که کار سنتی و پایه‌ریزی می‌کند. البته بعدها ممکن است هر هنرجویی که از این انجمن فارغ‌التحصیل می‌شود در زمینه‌هایی احتمالاً کاری انجام دهد ولی به هر صورت آن پی و بنا را باید انجمن برنامه‌ریزی کند، چنانکه تا به حال هم چنین کرده است. مؤسسان انجمن خوشنویسان هم، آدمهای هوشمند و دوراندیشی بوده‌اند که نام انجمن را «انجمن خوشنویسان» گذاشته‌اند. حال آنکه می‌توانستند انجمن خطاطانش بخوانند. اگر بگوییم انجمن خطاطان یعنی هنرمند می‌تواند کارهای دیگری هم مثل همان خط - نقاشی و کارهای گرافیک هم انجام دهد. ولی خوشنویسی همان هنر سنتی است. هنری است با قاعده و با پیشینه ملی - فرهنگی - مذهبی و ایرانی.

○ من قصدم دفاع از خط - نقاشی نیست اما مجبوریم خود را به هنر مدرن و معاصر نزدیک کنیم. نویسندگان معاصر از تمام داستانهای اساطیری روایت‌های تازه و نوین کرده‌اند. امروزه برای آموزش تناثر شاید از سوفوکل و اشیل و شکسپیر شروع نکنند و از سارتر و کوکتو و کامو آغاز می‌کنند. منتها از آثار کلاسیک این بزرگان یعنی کلاسیک هم مفهومی مدرن یافته است. مثلاً یوجین اونیل درام نویس معاصر آمریکایی از داستانهای اساطیری و از شخصیت «الکترا» روایتی نو به دست داده است. شعبه‌های مهم از هنر مدرن دنیا بازگشت به سنن کلاسیک است، منتها با نگاهی امروزی. و هدف هم ایجاد کشش نسبت به کارهای کلاسیک است. یعنی اگر انجمن قرار است این سنت را ادامه دهد باید با حال و هوا و فضای تازه‌ای توانمان باشد شما متکی به این سنت هستید اما به گونه‌ای تازه‌ای هم باید ارائه دهید.

مثلاً شعر آنگاه پس از تندر اخوان را خوشنویسی به عنوان شعر بنویسد. این هوایی تازه است. و بر اصول و اسلوب یک سنت که همان شعر نو خراسانی و سننی ادبیات معاصر است تکیه دارد. بنابراین اینجا مصاف بین نو و کهنه و یا کلاسیک و مدرن مطرح نیست. هدف اینجا، باز همان کلاسیک است گیرم با زبان و بیان امروزی.

طبق مدرکی که به حضور خوانندگان فصلنامه هنر ارائه داده‌ام خط - نقاشی چیز تازه‌ای نیست و اصولاً چون محور خوشنویسی بر پایه صداقت و راستی استوار است لذا با اینکه يك امر نسبتاً قدیمی که مردم از آن بی‌خبر مانده‌اند به نام هنر مدرن به‌خورد مردم داده شود سخت مخالف هستیم. بسیاری از خوشنویسان که کار صنعتی می‌کنند، نه بدین معناست که توانایی کار خط - نقاشی را نداشته باشند. نه! بلکه به سبب آنکه کار خود را به مراتب قوی‌تر و غنی‌تر از خط - نقاشی می‌دانند و طوری می‌یابند که تمام آن خواسته‌های درونی را به وسیله خط سنتی بیان می‌کنند، دیگر به ابزاری که حتی شاید سست‌تر هم باشد دست نمی‌برند. اگر ما معتقد به این امر باشیم که خوشنویسی يك امر درون‌گرا است نه برون‌گرا، دیگر لزومی ندارد که از ابزارهای مختلفی جهت پوشانیدن ضعفهای خود مدد جوییم. اگر خط ما بدون رنگ و تذهیبهای رنگارنگ و قالبهای آنچنانی جلوه‌گری نمی‌کند این عیب ما است. چرا يك سطر یا يك چلیپا یا يك صفحه سیاه مشق میرعماد عبدالمجید درویش و میزرا غلامرضا بدون تذهیب و هر گونه پیرایه هم تمام زیبایی لازم را دارا است. البته تذهیب و خط مؤانستی و الفتی عاشقانه با هم دارند ولی اگر تذهیب و رنگ و غیره را در جهت پوشش ضعف کار خود به کار بریم آنوقت گفته استاد سخن سعدی در مورد ما صدق می‌کند که فرمود «خطی زشت است که به آب زر نبشته است». مثلاً روش استاد امیرخانی در قواعد خوشنویسی کلاسیک، گونه‌ای نوآوری و ابداع بوده است. در خوشنویسی کلاسیک کشیدن دو کشیده به رویهم، اصلاً نازیبا بوده است. یعنی کلاسیکهای قدیمی این کار را نمی‌کردند و مخالف اصول می‌انگاشتند ولی امروزه به خاطر توازن و



همان طور که کار سیاه مشق یا ترکیبات بدیع در خارج از کشور به عنوان کالیگرافی یا نوعی آستره و گاه کار گرافیک مطرح است با اینکه هیچکدام از اینها نیست. خط هنری است سرزمینی و نه زمینی. خط مثل زبان است و زبان هم محدود. زبان فارسی در دنیا محدود است. آیا باید تمام مردم دنیا فارسی یاد بگیرند یا ما بایست زبان تمام ملل دنیا را بیاموزیم؟ با این همه مکانت زبان فارسی، در همیشه و همواره تاریخ مصون و محفوظ بوده است. خط هم همین حال و هوا را داراست. به همان میزان که گفتار فردوسی عجم را زنده کرده و برای همیشه این زبان شیرین را بیمه کرده است خط نستعلیق هم برای همیشه خط فارسی را ضمانت و بیمه کرده است. ما اگر به سمت نقاشی که دارای زبانی بین المللی است برویم، دیگر هنر خوشنویسی مطمح و محمل نظر نیست بلکه از مثنوی و قلمرو و منش دیگری سخن به میان است که هر چه هست خوشنویسی نیست و شاید همان باشد که امروزه به

تعادل، این کار را می کنند که نوعی هارمونی به وجود می آورد و این بی گمانه و گمان نوآوری است و خود این امر به خاطر «ضرورت زمان» به وجود می آید و علت پیدایش آن بیشتر در پوستر نویسی که امروزه در امر تبلیغ بسیار موثری است می تواند باشد. این گونه نوآوریها از نظر هندسه خط نستعلیق به وجود آمده و آمیزه این خط با فضای رنگ می تواند بیان و مفاهیم تازه ای را در برگزید و این هنر را جهانی تر کند. چون رنگ و فضایی که از نظر القاء مفاهیم می آفریند می تواند به خط یاری رساند. متأسفانه در این زمینه بسیار کم کار شده است. شاید اگر خط به شکل آکادمیک در بیاید و تدریس شود و متحول گردد، بتواند حرفهای تازه ای برای گفتن داشته باشد. ولی خود خط و فضایش همین است. فضایی محدود که با قلم ساخته می شود و در نهایت و غایت مرکب رنگی یا اساساً خود رنگ. ولی هیچ راهی برای هنرمندان مسدود نیست و می توان تجربه اندوخت و خط را صاحب زبان جهانی کرد

عنوان خط - نقاشی نام نهاده شده است. البته خط محدود است و من فکر نمی‌کنم که لازم باشد به گونه‌ای عمل کنیم که دنیا بتواند متوجه آن شود، مگر اینکه به سمت گرافیک و نقاشی پیش برود. ولی ممکن است همین حال و هوا در ظرف زمان، تغییراتی در قلمرو خوشنویسی بدهد و حتی ممکن و میسر و میسر است که خط جدیدی هم بیاید و جایگزین آن شود.

○ نمی‌خواهم بحث تکراری و در عین حال نانوخته و نامکرر خط - نقاشی را مطرح کنم. اما مثلاً اخوان مشرب و سلوک قدمایی هم دارد و در قصیده و غزل صاحب دست و دلی واسع و گشاده است. خوشنویسان با نوشتن آثار مردان مردستانی چون اخوان در بجهای برای جوانها می‌کشایند.

* من تصور می‌کنم الان بهترین موقع برای دست زدن به چنین تجربه‌هایی است. و چون اصولاً مسلک و مشرب کار خوشنویسی، نوعی عرفان و ریاضت بوده، در قدیم و با آن مضامین عرفانی آهنگ و همخوانی داشته است. ساختار غزل به گونه‌ای است که مسئله قریبه سازی و اوزان عروضی در دو مصراع از یک بیت تکرار می‌شود. چلیپا که اوج خوشنویسی است در واقع تعادل بخشیدن به لفظ شعری است که آن تعادل را دارد و در واقع برای خوشنویس نوعی زورآزمایی و مسابقه است که آن مفهوم و کلمات را تداعی گراست. و این يك اجزای کلاسیک است. شعر نو پدیده‌ای است که پس از مشروطیت آمده است. و در این دوره یا پیش از آن هم، خوشنویسی دچار بحران بوده است. اما در ۳۰ سال اخیر بوده که می‌بینیم خوشنویسی تجدید حیات می‌کند البته گهگاه دیده‌ایم که خوشنویسان تجربه‌ای در این زمینه داشته‌اند ولی اساتید خوشنویسی گامی - هر چند کوتاه و اندک - در این زمینه برنداشته‌اند. و به نظر من جا دارد که هم از نظر ارزش گذاری بر شعر نو و هم دستیابی بر تجربه‌ای در صفحه‌آرایی به این خط خطی خط هم روی بیاوریم. با توجه به اینکه شعر نو و اوزان نیمایی و شعر اخوان و امثالهم، برای قطعه سازی و کارهای نمایشگاهی بسیار جالب است، ما اجرای این امر را از خود شما الهام می‌گیریم. بیشتر خوشنویسان ما، به دلیل ارتباط معنوی و عرفانی است

که آثار مولانا و حافظ را می‌نویسند. ولی ضرورت این گونه روی آوریها کاملاً حس می‌شود. اما در مورد خط - نقاشی: همین کارتی که خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند و متعلق به سده سیزدهم هجری است و در مجموعه موزه هنرهای تزیینی قرار دارد، نشان می‌دهد که پیشینه و سابقه هنر خط - نقاشی دست کم به يك قرن پیش باز می‌گردد. و به عنوان يك ابداع و تحول در خط، امروز نمی‌تواند مطرح گردد. به نظر من آنچه الان در خط به عنوان تحول و نوآوری یاد می‌شود، به این صورت نیست و این گونه هنرمندان جزئی از خط را به یاری کارشان گرفته‌اند. البته من کار اینان را رد نمی‌کنم و معتقدم به جای خودش باید بررسی گردد و اما برای رخداد این امر باید بحث «خطاطی» و «خوشنویسی» را از هم سوا کنیم. اصولاً حرکت نقطه را خط می‌گوییم. و حالیا این خط، دارای طول خوشنویسی باشد یا نه، در هر حال جملگی در قلمرو ورده خط گردهم می‌آیند. ولی وقتی می‌گوئیم «خوشنویسی»، این هنر دارای ضوابط و قوانینی است که قدما وضع کرده‌اند و پس از چندین قرن، ما باید شاهد تکاملش باشیم. شعری است از حافظ که می‌فرماید: زمن بنیوش و دل در شاهدی بند که خستش بسته زیور نباشد. در اینجا، همان خوشنویسی اصیل و خالص مطرح است که با مرکب مشکی روی کاغذ سفید نوشته می‌شود و هنرمند خوشنویس، تمام معنویات درونی و ذوق و استعدادش را به شکل خیلی خالص روی کاغذ می‌آورد. و اگر خوشنویس احساس کند که دارای ضعف هست ممکن است به سراغ رنگ هم برود. البته من صراحتاً عرض نمی‌کنم آنهایی که سراغ خط - نقاشی رفته‌اند دارای ضعف‌اند، ولی چه لزومی دارد چیزی که به خودی خود تمام زیباییهای لازم را برای يك کار هنری داراست به طرف بوم کشیده شود یا رنگ رویش بیاید با قلم در اطرافش ساخت و ساز شود. خط هم مانند خود انسان دو وجه دارد: صورت و سیرت. صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر سیرت زیبا بیار و ارزش خط به آن است که با تلفیق صورت زیبا و سیرت زیبا بتواند انسان با دنیای معنوی ارتباط دهد. حال آنکه خط، حرکت اصیل و دقیق قلم

کریمی پور
پیشانی خاتون پور
گرگرمه وار دور کربسپاه



کریمی پور
پیشانی خاتون پور
کریمی پور
پیشانی خاتون پور
کریمی پور
پیشانی خاتون پور

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژمان بلورم انسانی

تکرار تویی بنیادیت

تکرار تویی بنیادیت

تکرار تویی بنیادیت

تکرار تویی بنیادیت

پرو. شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

است که از مسیرهایی عبور می‌کند. اگر در آن سیری که دارد، کوچکترین حرکت اضافی در قلم داده شود، آن خط تصنعی و مصنوعی خواهد شد و مسلماً کاری که با قلم مو انجام بگیرد، هیچگاه آن صداقت و اصالت با کار قلم‌نی را نخواهد داشت؛ آتش عشق است کاندز نی فتاد.

○ آیا در سنت خوشنویسی یا به قولی خط نگاری هنرمند نباید به اقتضای نیازهای زمانه و زمینه خود را با آهنگ و ایفاج کلی زمان هماهنگ سازد؟

* شاید شما سنت را کهنه معنا می‌کنید، در صورتی که به نظر بنده سنت چیزی است که باید منطبق بر تمام روحیات، علائق، سلائق، طبع و پیشینه ما باشد و اگر که سنت را به این معنا معتبر بدانیم، در اینجا دیگر برخوردی به عنوان چیز نو یا کهنه پیش نمی‌آید. تازه خط نستعلیق هم خطی است که دوران جوانیش را طی می‌کند و همین خطی که امروزه ما مدعی هستیم و آن را کار می‌کنیم، خطی است جدید. خطی است که از زمان کلهر به بعد کار شده. اساتیدی مثل عمادالکتاب و همچنین مرحوم کباوه و استاد امیرخانی و بعضی از اساتید معاصر آن را کار کرده‌اند و این خط هنوز جای تکامل دارد. از همه مهمتر در هنر خوشنویسی و نکته‌ای که بر آن بسیار دقت می‌شود و یکی از اهداف عمده این هنر است مسئله کتابت است. و کتابت است که توانسته آثار ارزشمند هنری، فرهنگی و عرفانی ما را ثبت کند و در کتابخانه‌ها و موزه‌های معتبر دنیا نگهداری کند و به دست ما بدهد و می‌دانیم که این کار فقط از عهده خوشنویسی اصیل برمی‌آید و لاغیر. از نظر تاریخچه و صبغه نستعلیق باید گفت که این خط توسط امیرعلی تبریزی و دیگران از نیمه دوم قرن هشتم به وجود آمد، که البته این هم نمی‌تواند به وسیله یک نفر وضع شده باشد. این مسئله اهمیت فراوان دارد چرا که نستعلیق، هنری است بغایت دقیق که حقیقتاً از عهده یک نفر هر چند نابغه بر نمی‌آید. در ابتدای پیدایی این خط، شکلهایی از خطوط نسخ و تعلیق در آن دیده شده که به مرور زمان تکامل یافته است، خاصه در زمان سلطان علی مشهدی. پس از آن در زمان صفویه به دست بزرگ استاد تمامت دوران خط، میرعماد، تکامل پیدا می‌کند

و به حد بسیار بالا و والایی از زیبایی و تکامل می‌رسد. ولی با این حال در زمانی که صنعت چاپ اختراع می‌شود و پایش را بر میدان می‌نهد، احساس می‌شود در قسمت شمره‌ها و اتصالات که ظرایف بسیار دقیقی در آنها ملحوظ و مدغم است، نیاز است که با قوت بیشتری نوشته شوند. و ظاهراً کلهر در نحوه قلم تراشیدن ابتکاری به خرج می‌دهد و قلم را گوشت‌دار می‌تراشد و اینجاست که خط امروز، یعنی خطی که در مصاف با فن چاپ هم خیلی خوب از عهده برمی‌آید به دست کلهر ابداع می‌شود. به گونه‌ای که اگر این خط را به وسیله دستگاههای پیشرفته امروز، کوچک یا بزرگ کنیم آن ظرائف و دقایق در آن صفحه حفظ می‌شود. و نسبتها طوری رعایت می‌گردند که حروف کلمات از هم متلاشی نشوند.

○ کتابت را در تقابل و مصاف با صنعت چاپ و تکنولوژی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

* شما مکرر شنیده‌اید که گفته‌اند زمانی که صنعت چاپ سنگی به ایران می‌آید خط نستعلیق را کنار می‌زند و باعث رکود خط می‌شود. در اینجا باید عرض کنم رکود خط می‌تواند علل زیادی داشته باشد. یکی از آنها عدم تشویق است. اگر هنر صفوی همیشه چند سر و گردن بالاتر از زمانهای بعدی است بخاطر تشویقها و سیاست-گزاریهایی بوده است که در آن زمان به عمل می‌آمده. مشهور است که شاه عباس شمعدان طلا به دست می‌گرفته که در نور و روشنائی آن علیرضا عباسی خط بنویسد. همین تشویقها در زمینه‌ها و شاخه‌های دیگر هنر در آن زمان نیز مرسوم بود. مسلم است که در چنین فضایی هنرمند رشد و اعتلا می‌یابد، مسائل مادی در درجات بسیار نازل قرار می‌گیرد و اصولاً يك هنرمند به این امور کمتر توجه دارد. چون از نظر روحی بدرجاتی می‌رسد که نمی‌خواهد از آسمان به زمین بیفتد معذالک يك هنرمند دارای زندگی روزمره و عادی نیز هست و بسر روی همین زمین راه می‌رود. امروز تکنولوژی، خود را مجهز و مسلح می‌کند تا بتواند فرمان و دستور خط را اجرا کند و خط را به صورت خیلی دقیق نشان دهد. اینجا مصاف نیست بلکه همراهی و همکاری بین صنعت چاپ و خوشنویسی است. و

بخصوص از زمانی که صنعت چاپ در ایران کاملتر شده و دستگاههای مختلفی چون زیراکس، کپی و چاپ افست پدیدار شده‌اند، به تکامل هنر خط بسیار کمک کرده‌اند. به نحوی که اگر امروزه، استادی در یکی از استانهای ایران اثری هنری را بیافریند، در اندک زمانی چاپ می‌شود و به دست هنرجو و علاقمند ساکن در شهرهای دور افتاده هم می‌رسد. و از روی آن مشتق می‌کند، که این به امر آموزش هم یاری رسانده و مدت آموزش را تقلیل داده است. تکنولوژی به خط و خوشنویسی یاری رسانده و زمان آموزش را که در قدیم می‌گفتند بالغ بر ۴۰ سال است کاهش داده و هنرمند در زمان کوتاهتری به پختگی و بلوغ و بالندگی در هنرش می‌رسد.

○ اینجا تضادی است. در عصر سیبرنتیک یا تکنولوژی یا دانش گردانش و فرمانش به مغز بشر و نه به ماشین، یعنی اداره کردن و گرداندن انسان به وسیله ماشین، مسئله عرفان و شأن و صفای خاطر اطمینان و ملحوظ نظر قرار دادید. خوشنویسی از آبشخور و مقلد عرفان، همیشه نوشیده و سیراب گشته. عرفانی که محمول و حاوی خط است در مصاف با دانشهای نوین چون سیبرنتیک چگونه می‌تواند فعالیت کند؟ ما از نظر اخیار واقعی و راستین علمی سالها از غرب عقب هستیم. تا الآن مدتی از عصر سیبرنتیک در دنیا گذشته و اینکه شما گفتید ماشین فرمان خط را انجام می‌دهد من می‌گویم ماشین حتی به مغز انسان هم فرمان می‌دهد. این مفهوم عرفان و تکنولوژی و سیبرنتیک و بیونیک و تئوری سیستمها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ یک خوشنویس سنتی و کلاسیک چگونه می‌تواند در مقابل این دانشها و علوم موضع و موقع بگیرد؟

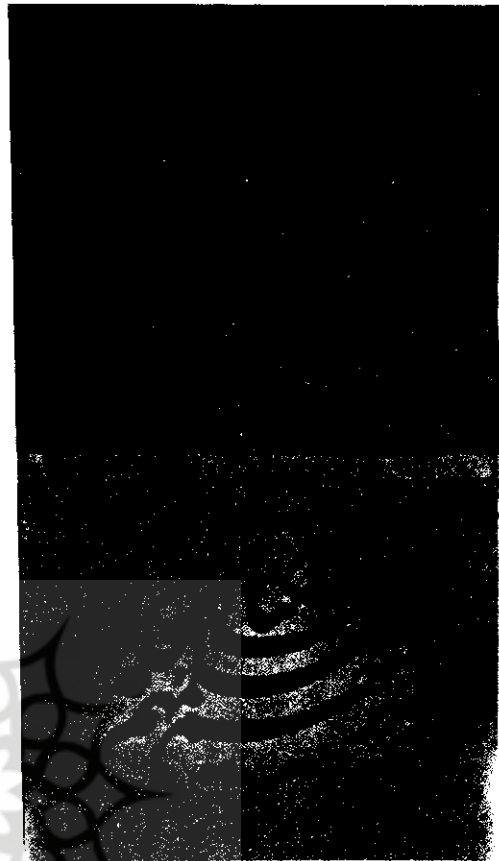
* من فکر می‌کنم که همه اینها می‌توانند در خدمت هنر باشند. اینها همه ابزار فنی هستند و ابزار نمی‌تواند جایگزین و در تضاد با امر هنر که امری احساسی و ذوقی است باشد. ذوق و احساس هنری مخصوص انسان است. ماشین هم ساخته دست بشر است و باز بشر است که به آن فرمان و دستور می‌دهد که چه باید انجام دهد. ممکن است ماشین در صنعت به انسان هم فرمان بدهد ولی این امر در کار هنر تفاوت عمده دارد.

○ اما بی‌گمان حالیا تکنولوژی بر انسان غالب شده است. من با توجه به داده‌هایم فکر می‌کنم کامپیوتر از مغز انسان به مراتب پیشرفته‌تر شده. این از بعد پنهانسالارانهاش البته در اختفاء است و پوشیده و متنکر است. در نمایشنامه آدمهای

ماشینی اثر کارل چاپک، روباتها یا آدم ماشینیها بر انسان چیره می‌شوند. دست ساخته بشر بر انسان غلبه و چربش می‌یابد. البته صفحات علمی و پژوهشی نشریات ما بیست سال از کل پیشرفتهای دنیا عقب‌اند و هنوز صحبت از کار بر روی مغز موش و خرگوش است، حال آنکه واقع امر این است که مغز بشر به وسیله ماشین تسخیر شده است.

* البته این بحث دقیق و عمیقی است. در واقع خط و خوشنویسی مثل همه دلمشغولیهای انسان به عنوان بازی یا هنر، همچنان مطرح است. به هر حال انسان امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز به پناهنده گی به دامن هنر دارد. و همین هنر در زندگی روزمره انسان جای خود را باز می‌یابد. این اشاره‌ها و ترورها و بمباردمانها که روی مسائل مختلف فرهنگی از سوی صنعت و تکنولوژی بر روی بشر به کار گرفته می‌شود، او را در چنگال قواعد و قوانین روزمره قرار داده و هموست که امروز بیش از هر زمان دیگری می‌خواهد که از چنگال مخوف و هول‌آور اینها فرار کند، و با تکنیک کنار می‌آید. اگر کلهر جهت چاپ سنگی خط را کمی گوشت‌دارتر و فربه‌تر می‌نویسد و اتصالات را مشخص‌تر و قوی‌تر می‌گیرد، این بدان معنا نیست که تکنیک چنین دستوری را برای او صادر کرده است بلکه واقعیت امر این است که به خاطر ضعف تکنیک چاپ و عدم کارآیی آن، کلهر مجبور می‌شود که ضعف دستگاه چاپ را با قوت بخشیدن به ظرایف و شماره‌ها و مواصلات خط خود جبران کند. چون در اینجا بحث تکنیکی شد، باید بگویم که مقداری از این قوتهایی که در خط بر شمرده‌ایم ضرورت هنری این کار بود. بدین معنا که خطوط قدما را مانند بدن يك انسان جوان تشبیه کرده و خطوط کلهر به بعد به يك انسان کامل که ظرافتها و قوتها به صورت موزون‌تر و رسیده‌تری در آمده‌اند. کما اینکه حتی در یکی دوسال قبل دستگاههای لیتوگرافی نمی‌توانستند رنگ طلا را از صفحات قطعات خوشنویسی مذهب تفکیک کنند و این امر برای مذهبیان و خوشنویسان يك مشکل عمده بشمار می‌رفت و مذهب مجبور بود برای آنکه کارش در چاپ از کیفیت مطلوبی برخوردار باشد، طبق دستور لیتوگراف کار کند. به عبارت دیگر کار هنری خود را در حد تکنیک نازل لیتوگرافی تنزل می‌داد. در صورتی که هم اکنون به

کتابت است. اگر کتابت صد در صد فنی باشد و آن ظرائف و دقایق خط را نشان دهد در همان حیطه و حوزه خود هم می‌تواند هنر باشد ولی اگر به یاری صنعت چاپ خط را درشت‌تر بنویسیم، بعد ریزتر شود، مقداری از لرزشها و معایب پوشیده گردد و شاید دیگر درجه يك و ممتاز نخواهد بود. البته فقط افراد متخصص متوجه این نکات می‌شوند ولی اینگونه افراد نادرند و این کاری است که صنعت چاپ انجام می‌دهد ولی قطعه نویسی، دقیقاً هنری است نمایشگاهی و موزه‌ای و دیگر آن چهارچوب کوچک و تنگ کتابت را ندارد گر چه در يك قطعه نمایشگاهی ممکن است کتابت هم به کار گرفته شده باشد. برای اینکه خود زمینه وسیعی است و شما می‌توانید در يك صفحه تا بی نهایت زمینه‌سازی و فضا سازی انجام دهید. ولی در کتابت آن چهارچوب محدود است ولی باز در همان چیدن کلمات کنار یکدیگر و رعایت اصول، جای هنرنمایی بسیار زیاد است. من معتقدم که صنعت چاپ در خدمت هنر است؛ یاریگر خوشنویسی است چون تمام تجهیزاتش را آماده کرده که بتواند دقایق خط را نشان دهد. البته این برخلاف زمانی است که چاپ سنگی به میدان می‌آید. چاپ سنگی چاپ دقیقی نبود، چون روی سنگ انجام می‌شد و مواد شیمیایی باعث ریختگی و ریزش خط می‌گشت. در نتیجه کلفت نویسی دیده می‌شد. و حتی چه بسا که خوشنویس کلفت‌تر از حد معمول می‌نوشت تا پس از ریزشها بتواند باز چیزی را روی صفحه نشان دهد. بارها شما کتابهای چاپ سنگی را دیده‌اید که حتی يك کلمه به گونه‌ای ریخته شده که قابل خواندن نیست، فرق فارق کرده است. به هر صورت قطعه نویسی، به مراتب هنری‌تر از کتابت است. نه آنکه ما کتابت را هنر نپنداریم؛ در امر کتابت، مهارت و استمرار در کار و فن بر هنر و ذوق و ابتکار غلبه دارد.



خاطر کامپیوتریزه شدن دستگاههای لیتوگرافی این مشکل عمده مرتفع گردیده است. ماحصل موضوع اینکه، هر قدر تکنیک پیشرفت بیشتری کند، هنرمند فرصتی به دست خواهد آورد که سراغ کار واقعی خودش یعنی هنر ناب‌تر و خالص‌تر برود. کاری که از هیچ دستگاه و صنعتی بر نمی‌آید.

○ آیا کتابت ارزش هنری دارد یا صرفاً صنعت و مهارت است. چون در یک کار کلاسیک قواعد عیناً و طابق‌النعل بالنعل رعایت می‌شود و خلافتش هم ابداع نیست. شما در قطعه مجال هنرنمایی دارید، اما در کتابت در نهایت ممکن است کسی در این فن شریف، زبده و ورزیده شود. و به عنوان یک کاتب طراز اول مشق شناخته شود ولی در نهایت امر یک کاتب باقی می‌ماند. منتها ممکن است عیار و محک کارش بالا باشد، ولی فرصتی برای هنرنمایی ندارد. آیا شما کتابت را هنرنمایی می‌دانید یا صنعت؟

* همانطور که عرض شد یکی از ارکان خوشنویسی